

فصل ۱۶

مراحل موفقیت

انضباط عبارت است از یک روشی ذهنی برای متمرکز ماندن روی آنچه که برای رسیدن به اهداف، باید یاد گرفت یا انجام داد. این انضباط وقتی به وجود می‌آید که شما منابعی برای عملکرد مؤثر نسبت به شرایط خارجی نداشته باشید و یا منابع مورد استفاده شما با شرایط و اهداف شما در تضاد باشد. بنابراین برای رسیدن به اهداف تان، نیاز پیدا می‌کنید که خود را با شرایط وفق دهید. به عبارت دیگر شما باید روش تعامل خود با محیط را تغییر دهید. برای تغییر رفتار تان و نحوه تجربه تان از محیط (احساسات و عواطف)، باید دیدگاه خود را تغییر دهید. برای تغییر دادن دیدگاه خود، باید ترکیب اجزاء روانی خود که بر درک شما از اطلاعات محیطی تأثیر می‌گذارند را تغییر دهید. به خاطر داشته باشید که نمی‌توانید بر آنچه که بازار انجام می‌دهد کنترل فیزیکی داشته باشید. شما فقط می‌توانید کنترل درک تان از بازارها را بیاموزید و آن را با هر کس دیگری که شرکت کننده است و یا دارای پتانسیل لازم برای شرکت کردن باشد در بالاترین سطح واقعیت (حداقل میزان تحریف) به اشتراک بگذارید.

ماهرترین شما به یک معامله‌گر تبدیل می‌شود، بیش‌تر شما متوجه خواهید شد که معامله‌گری یک امر به طور کامل روانی است. معامله‌گری مقابله کردن شما با بازار نیست، آن فقط شما هستید. همه معامله‌گران دیگر شرکت کننده، بازار را می‌سازند و به شما فرصتی برای به دست آوردن پول به وسیله باورهای مختلف خود در مورد آینده عرضه می‌کنند. اگر مردم در مورد ارزش آینده هر کالای خاص یا سهام هیچ اختلاف نظری با هم نداشتند، پس هیچ نیرویی برای وادار کردن آن‌ها به هر نوع پیشنهاد در یک

قیمت بالاتر و یا عرضه آن در قیمت پایین تر وجود نداشت و فرصتی برای سود بردن از این تغییرات به وجود نمی آمد. بنابراین بازارها تنها عرضه کننده فرصت معامله گر فردی است. آن ها داده هایی که شما بر روی آن ها تمرکز کرده اید را انتخاب نمی کنند و قطعاً داده ای که شما درک کرده اید را تفسیر نمی کنند. هیچ بازاری مسئول آنچه که شما نمی توانید درک کنید نیست، فقط به این دلیل که هنوز ایجاد تمایز بین آن اطلاعات را یاد نگرفته اید. آن ها همچنین زمانی که شما وارد معامله می شوید، مدتی که در آن باقی می مانید، زمانی که از آن خارج می شوید و یا تعداد قرار داد خرید یا فروش شما را انتخاب نمی کنند.

هر معامله گر فردی برای خود تجربه هایی در بازار کسب می کند بر اساس آن ها فرایندهایی را انتخاب می کند که منجر به تصمیمات او می شود. اگر شما این را به عنوان یک مفهوم معتبر بپذیرید، پس مفاهیمی هستند که بر اساس آن شما هرگز مقصر بودن بازار برای نتایج ناخوشایند خود را یک دلیل معتبر نمی دانید. بازارها مجبور نیستند هیچ کاری برای شما انجام دهند (صرف نظر از اینکه چگونه برای موفق شدن سخت کار می کنید) زیرا هر معامله گر شرکت کننده دیگر این کار را برای گرفتن پول شما انجام می دهد. شما و فقط شما به تنهایی برای آنچه که در پایان با شما است، مسئول کامل هستید. هر چه زودتر مسئولیت پذیر شوید (در صورتی که در حال حاضر نباشید)، شناسایی مهارت هایی که نیاز دارید برای تعامل با بازار یاد بگیرید برای موفقیت بیش تر آسان تر خواهد شد. حتی اگر نتوانید اجزاء روانی مسئولیت پذیری را برای آنچه که در پایان دستاوردهای شما است، شناسایی کنید، حداقل با این فرض که شما مسئولیت پذیر هستید، می توانید خودتان را برای پیدا کردن آن واکاوی کنید.

برای تبدیل شدن به یک معامله گر موفق، نیاز دارید که بدون ترس معامله کنید. همان طور که قبلاً آموخته اید، زمانی که شما از ترس به عنوان یک منبع برای محدود کردن خودتان استفاده می کنید، شرایطی را برای خودتان ایجاد می کنید که تلاش می کنید از آن اجتناب کنید. یا به عبارت دیگر، ترس های خود را تجربه خواهید کرد. شما همچنین

هیچ چیز جدیدی یاد نمی‌گیرید زیرا ترس شما را وادار می‌کند که ادراکتان از محیط کنونی بر پایه گذشته شخصی باشد. تجربه شما بر پایه گذشته خواهد بود، بدون در نظر گرفتن فرصت‌هایی که محیط ممکن است در همان لحظه ارائه کند. گذشته شخصی شما خودش را تکرار می‌کند تا وقتی که موفق شوید گذشته خود را تغییر دهید، پس از آن به شما اجازه آموختن و تجربه کردن بعضی چیزهای جدید را می‌دهد.

همچنین بدست آوردن درکی فراتر از ترس‌تان، بهترین راه برای یادگیری نحوه پیش بینی رفتار بازار است. معامله‌گرانی که بیش‌ترین ترس را دارند، کم‌تر دامنه انتخاب‌های موجود را درک می‌کنند و پیش‌بینی رفتار آن‌ها راحت‌تر است. شما به وضوح قادر به شناسایی آن در دیگران خواهید بود وقتی آن را در خودتان تشخیص دهید و موفق شوید بدون ترس معاملات خود را انجام دهید.

با این حال، شما برای جلوگیری از بی‌پروایی در معاملات خود نیاز به منابعی برای محدود کردن خودتان دارید. اگر مردم هیچ ترسی را احساس نکنند بی‌پروا معامله کردن دقیقاً همان چیزی است که تمایل به انجام آن دارند، به خصوص اگر آن دارای یک پتانسیل برای نتایج هیجان‌انگیز در معاملات باشد. منبعی که شما برای محدود کردن خودتان نیاز دارید، اعتماد به نفس است. مشاهده خواهید کرد که اعتماد به نفس وقتی بوجود می‌آید که شما مجموعه قوانین و دستورالعمل‌هایی برای خود ایجاد کرده‌اید که باید بدون تردید و وسوسه، همواره از آن قوانین پیروی کنید.

هنگامی که برای انجام مداوم آنچه که نیاز هست انجام شود به خودتان اعتماد پیدا می‌کنید، هیچ چیزی برای ترس وجود نخواهد داشت. زیرا بازار به دلیل ناتوانی شما برای پاسخ‌گویی مناسب، قادر نخواهد بود که کاری با شما انجام دهد. در نتیجه، با نداشتن ترس، شما با آرامش بازار را بدون هیچ تحریفی مشاهده می‌کنید. هیچ نیازی برای جلوگیری از دسته‌بندی خاص اطلاعات وجود نخواهد داشت فقط به این خاطر که شما با آن اطلاعاتی احساس راحتی می‌کنید. همچنین شما بیش‌تر خودتان را برای آموختن در مورد ماهیت بازارها در دسترس قرار می‌دهید. هر چه بیش‌تر بیاموزید، پیش‌بینی آنچه

که بازار در آینده انجام خواهد داد، آسان تر خواهد شد. اگر بتوانید اتفاقات آینده را با دقت پیش بینی کنید، به دست آوردن بیش تر و بیش تر پول آسان تر خواهد بود (به شرط اینکه هیچ یک از اجزاء روانی در مقابل کسب پول مقاومت نکند).

فهمیدن اینکه این بینش جدید در مورد رفتار بازار ناشی از مراحل یادگیری شما برای اعتماد بیش تر و بیش تر به خودتان است برای شما بسیار مهم است. در برنامه ای که اینجا ارائه می شود «موفق شدن سریع» وجود ندارد. ثروتمند شدن سریع فقط می تواند مقدار زیادی اضطراب و سرخوردگی ایجاد کند اگر شما مهارت لازم برای حفظ آن را نداشته باشید. اگر شما مستعد انجام معاملات اشتباهی باشید که منجر به از دست رفتن همه سود به علاوه سرمایه شما شود، شانس زیادی برای ثروتمند شدن ندارید. هنگامی که شما یک ثروت را ایجاد می کنید و آن را از دست می دهید، فعالیت روانی که باید برای برگرداندن آن انجام دهید در مقایسه با کاری که لازم است انجام دهید تا آن را برای خودتان نگه دارید بسیار زیاد است. به عنوان یک معامله گر درک این نکته که باید همواره از قوانین خود پیروی کنید بسیار مهم است، زیرا اگر نتوانید از قوانین خود پیروی کنید هر میزان پول که به دست می آورید، ناچار هستید آن را به بازار برگردانید.

همچنین باید درک کنید که قوانین شما با تحول در بینش و درک شما تغییر خواهد کرد. بسیاری از مردم دوست ندارند که قوانین معاملاتی وضع کنند، زیرا اعتقاد دارند که وقتی که آن ها وضع شوند، نمی توانند آن ها را تغییر دهند. هر گونه تمرینی که من به شما پیشنهاد می دهم یا قوانینی که شما برای راهنمایی رفتار معاملاتی خودتان انتخاب می کنید، فقط موقتی است. آن ها روش ها و تکنیک هایی هستند برای رسیدن شما به سطحی از مهارت که بتوانید ارزش آن ها را برای خودتان تشخیص دهید و آنچه که برای موفقیت بیش تر نیاز دارید را انجام دهید. در واقع، یک قاعده سرانگشتی خوب برای تعیین اینکه آیا آمادگی برای حرکت کردن فراتر از یک قانون خاص یا تمرین دارید یا خیر، شناخت شما از آن محدودیت است و اینکه آیا آن به صورت طبیعت دوم شما در آمده است یا نه. در غیر این صورت قانون یا تمرین را سرسختانه اجرا کنید.

گام اول : متمرکز ماندن بر آنچه باید یاد بگیرید

اولین و مهم‌ترین گام: شما ممکن است نیاز به تغییر دیدگاه خود یا تمرکز بر معاملاتتان داشته باشید. ممکن است تا کنون تمرکز شما بر پول بوده باشد. اگر این گونه است پس باید دیدگاه خود را تغییر دهید به «چه چیز نیاز دارم یاد بگیرم یا چگونه می‌توانم برای تعامل با موفقیت بیش‌تر خودم را وفق دهم؟» شما نیازمند تسلط بر مراحل دستیابی به اهدافتان هستید و نه نتایج پایانی. پول، نتیجه آنچه می‌دانید است و اینکه چگونه بتوانید آنچه را که می‌دانید، به خوبی انجام دهید.

برای شناسایی آنچه نیاز دارید که بیاموزید تفاوت بسیار زیادی هست بین تمرکز کردن بر پول و تمرکز کردن بر معاملاتتان. دیدگاه اولی باعث می‌شود که شما بر آنچه بازار به شما می‌دهد یا از شما می‌گیرد، تمرکز کنید. دیدگاه دوم منجر به تمرکز شما در توجه به توانایی‌های تان برای دادن پول به خودتان می‌شود. با اولین دیدگاه، شما در حال قراردادن برخی از این مسئولیت‌ها به بازار هستید تا بعضی از کارها را برای شما انجام دهد؛ با دیدگاه دوم همه مسئولیت‌ها با شما است.

همیشه به یاد داشته باشید که در بازار هر لحظه انعکاس کاملی از سطح توانایی‌های شما وجود دارد. اگر شما به دنبال آن باشید که هر لحظه رویدادها آن‌طور که شما می‌خواهید یا انتظار دارید انجام گردد، پس شما در هر لحظه خودتان را از داشتن بصیرت در مورد خود محروم کرده‌اید. دلیل اینکه چرا ما خودمان را از این اطلاعات محروم می‌کنیم این است که به طور معمول اشتباهات ما با درد همراه است و بطور غریزی ما از درد اجتناب می‌کنیم و همچنین از آنچه نیاز داریم در مورد خودمان بدانیم برای تعامل مؤثرتر در شرایط مشابه آینده اجتناب می‌کنیم.

برای رشد، بدون ترس از اشتباه کردن، اشتباهات ما باید حل و فصل شود. این می‌تواند یک کار بزرگ باشد و شما ممکن است در این زمان نخواهید آن را انجام دهید. پس آنچه نیاز دارید انجام دهید این است که به جای تمام تجربه‌های معاملاتی خود، یک

چهارچوب فرعی ایجاد کنید. در این چار چوب باید مفاهیمی تعریف شده باشد از قبیل اینکه تمام تجربه ها معتبر هستند و دارای معنی هستند، و به عنوان مثال، اشتباهات وجود ندارند، آن ها فقط سر راه هستند.

به عنوان بخشی از این چهارچوب همچنین شما ممکن است نیاز داشته باشید تعریف خود را از فرصت های از دست رفته عوض کنید. به غیر از عدم توانایی برای پذیرش یک ضرر و اعتقاد به فرصت های از دست رفته چیز دیگری وجود ندارد که دارای پتانسیل آن باشد که منجر به بیش ترین صدمه روحی شود. فرصت های از دست رفته معاملاتی هستند که همیشه کاملاً بزرگ جلوه می کنند. زیرا آن ها فقط در ذهن ما رخ داده است، جایی که ما می توانیم هر چیزی را به عنوان ایده آل خود بسازیم. البته، ما می توانیم آن را دقیقاً به عنوان شرایط ضمانت شده و بدون نقص در نظر بگیریم. مشکل این است که ما آن را انجام نداده ایم و نتیجه آن حس از دست دادن است و احساس می کنیم دشوار است خود را با آن تطبیق دهیم. بنابراین این فرصت های معاملاتی از دست رفته پتانسیل ایجاد بیش ترین اضطراب و استرس برای معاملاتی که ما در واقع انجام نداده ایم را دارد. هیچ چیز بدتر از از دست دادن فرصت های «بی نقص» نیست. با این حال، اگر شما می توانستید آن فرصت ها را داشته باشید، می دید که آن ها چندان هم ساده نیستند. هر چه زودتر این امر را قبول کنید، زودتر قادر خواهید بود تا از این فرصت های از دست رفته استفاده کنید به جای آنکه خودتان را سرزنش کنید. علاوه بر این واقعاً چیزی برای از دست رفتن وجود نداشته، چون بازارها در حرکت دائمی هستند و به حرکت ادامه خواهند داد. تا زمانی که قیمت در تغییر است، همیشه فرصت های دیگری وجود خواهد داشت. وقتی که شما از دیدگاهی که اشتباهات وجود ندارد شروع به معامله می کنید، در احساس آزادی شگفت زده می شوید. با نتایج خود به عنوان بازتابی از خودتان در آن لحظه احساس رشد می کنید، سپس به خودتان اجازه می دهید تا آنچه که نیاز دارید برای انجام کار بهتر یاد بگیرید را تعیین کنید. زمانی که شما اعتقاد به اینکه ممکن است چیزی از دست رفته باشد را معتبر ندانید، دیگر احساس نمی کنید که مجبور به انجام کاری هستید، مانند وارد شدن به معاملات

خیلی زود یا خیلی دیر. به عبارت دیگر، شما به خودتان گزینه‌های اضافی ارائه می‌کنید (انجام ندادن چیزی که اغلب مناسب‌ترین انتخاب است) که در آن تنها یک انتخاب وجود داشته است. شما نیاز دارید که دائماً در ذهن خود داشته باشید که معامله‌گران حرفه‌ای تلاش می‌کنند از کدامیک از شما پول به دست آورند و از بسیاری از اصول مندرج که در این کتاب قرار داده شده است استفاده کنید. آن‌ها مفهوم بی‌طرفی و بی‌نظری را درک کرده‌اند، آموخته‌اند که چگونه بدون ترس معامله کنند و می‌دانند چگونه معاملاتشان را به درستی اجرا کنند. قبل از آنکه بتوانید شروع به گرفتن پول از بازار کنید همواره به جای بازار به خودتان پول بدهید، شما باید این مهارت‌ها را بیاموزید.

بنابراین، من پیشنهاد می‌کنم که مقدار مشخصی از سرمایه تجاری خود را به عنوان هزینه آموزش خودتان کنار بگذارید. مقدار پولی که کنار می‌گذارید تابع تعداد مهارت‌هایی است که نیاز دارید بیاموزید. آنچه که بسیار مهم است این است که شما به عنوان یک معامله‌گر تعهد راسخ به آموزش را در خود ایجاد کنید. حتی اگر شما برای سال‌ها معامله‌گری کرده باشید و موفق باشید، اما نه آنقدر موفق که دوست دارید باشید، پول کنار گذاشته را تنظیم کنید که با آن به عنوان یک تمرین برای یادگیری مهارت‌های لازم معامله کنید. این پول باید یک نماد بسیار قدرتمند از تعهد شما برای یادگیری آن مهارت‌ها باشد. قوی‌تر بودن تعهد، باعث یادگیری سریع شما می‌شود.

گام دوم: مقابله با ضرر قانون اول تجارت

تعیین قبلی ضرر بالقوه در هر معامله با «تعیین پیشاپیش». منظور من تعیین حدود مرزی برای ضرر که خارج از آن نشان‌دهنده آن است که این معامله (دست کم در این چهارچوب زمانی که شما در آن معامله می‌کنید) دیگر یک فرصت برای سودبردن نیست. هنگامی که باورهای شما در مورد ضرر کردن بازسازی شود، امکان ضرر کردن در هر معامله هیچ تهدیدی برای درد روحی ایجاد نمی‌کند. موفق‌ترین معامله‌گران

پس از آنکه در یک یا چند فرصت معاملاتی ضرر می‌کنند، باورهای شان را در مورد ضرر کردن بازسازی می‌کنند. آن‌ها بدترین ترس را در مورد ضرر کردن تجربه کرده‌اند و اگر آن‌ها تنها آنچه که نیاز بود را انجام می‌دادند سپس به سراغ تحقق چیزی می‌رفتند که هیچ چیزی برای ترس نداشته‌اند. برای داشتن معاملاتی بدون ترس، چه کاری باید انجام شود؟ بهترین کار این است که قبول کنیم امکان اشتباه کردن در بازار وجود دارد و ضرر کردن امری اجتناب‌ناپذیر است. پذیرش ضررهای عادی، یک مهارت معامله‌گری است، مطمئناً مهارتی است که از طریق سخت‌ترین راه‌ها آموخته شده است، اما با این وجود برای تبدیل به یک معامله‌گر موفق شدن، نیاز به آموزش یک اصل اساسی است. معامله‌گران موفق نسبتاً کمی در بازار امروز آن را از راه‌های سخت گذشته انجام می‌دهند. برای کسب این مهارت‌ها دو مولفه روانی می‌تواند به شما کمک کند.

اول درک شما از اینکه چرا برای مقابله با احتمال یک ضرر بسیار ضروری است. اگر این کار را نکنید، شما در خودتان تولید ترس کرده‌اید و در نهایت چیزهای زیادی که سعی می‌کنید از آن اجتناب کنید را تجربه خواهید کرد. وقتی که شما واقعاً این مفهوم را درک کنید، معامله کردن با دیدگاه قدیمی که مبتنی بر اجتناب از ضرر کردن است برای شما غیر قابل قبول خواهد بود.

دوم تمایل شما برای تغییر تعاریف خود از معنی ضرر می‌باشد. با استفاده از برخی تمرینات روحی در فصل ۱۴ شما می‌توانید این تعاریف را تغییر دهید. شما با استفاده از افکار خود می‌توانید همه چیز را از خودتان بگیرید و یا عملاً همه چیز را به خودتان بدهید. هر چه زودتر شما این حقیقت که «ضررها چیزی از شخصیت من کم نمی‌کند» را باور کنید، شناسایی و قطع یک معامله زیان‌ده آسان‌تر خواهد شد. در صورتی که قطع یک معامله زیان‌ده به طور خودکار تابع استراتژی معاملاتی شما شود، برای بهره‌گیری از فرصت‌های بعدی برای خودتان یک روحیه مناسب ایجاد می‌کنید، حتی اگر این فرصت در همان جهت معامله زیان‌دهی که شما از آن خارج شده‌اید، باشد.

قانون دوم تجارت

معاملات زیان‌ده خود را بلافاصله پس از فهمیدن اینکه آن‌ها وجود دارند قطع کنید. هنگامی که ضررها از پیش تعریف شوند و بدون تردید قطع شوند، هیچ چیزی برای در نظر گرفتن وجود ندارد، توهّم یا قضاوت و در نتیجه چیزی برای اغوا کردن خودتان وجود ندارد. این تهدید وجود نخواهد داشت که احتمالاً به خودتان اجازه دهید که یک فاجعه کامل ایجاد شود. اگر شما خودتان را در حال توجه به پول یا قضاوت پیدا کردید، پس یا شما پیشاپیش ضررهای خود را تعریف نکرده‌اید و یا پس از فهمیدن آن فوراً آن را قطع نکرده‌اید که در این صورت اگر این عمل شما منجر به افزایش سودتان گردد، شما در حال تقویت یک رفتار نامناسب هستید که ناگزیر به یک فاجعه منجر می‌شود. یا اگر این کار را نکنید و ضررتان بدتر شود، شما یک چرخه منفی از درد را ایجاد کرده‌اید که وقتی آغاز شود متوقف کردن آن دشوار است. پس از آنکه اجازه دادید یک ضرر از کنترل شما خارج شوید پیامد بعدی آن این است که معمولاً فرصت بعدی از دست می‌رود که معمولاً یک معامله موفق است. پس از اینکه این فرصت را از دست دادیم ما به خاطر از دست‌دادن این فرصت‌ها از خودمان بسیار خشمگین می‌شویم و بنابراین سعی می‌کنیم به هر نحو دیگر (مانند گرفتن یک معامله که به تقلید از دیگر معامله‌گران بوده) معامله دیگری انجام دهیم، که همواره زیان‌ده است.

توجه داشته باشید هنگامی که موفق شدید برای کاهش زیان خود، به طور کامل به خودتان اعتماد کنید، در نهایت به نقطه‌ای خواهید رسید که ممکن است زیان‌های خود را از پیش تعریف نکنید. معامله‌گرانی هستند که به درجه بالایی از بی‌طرفی و اعتماد به نفس رسیده‌اند به نحوی که می‌توانند وارد یک معامله شوند و بفهمند چه موقع بازنده هستند بدون نیاز به آنکه برای خود حد ضرر تعریف کنند. آن‌ها بر اساس دانش جامع خود از شرکت‌کنندگان مختلف و آگاهی از روابط مختلف بین حرکت قیمت و زمان، اجازه می‌دهند که بازار برای آن‌ها حد زیان را تعریف کند. با این حال، دلیل اینکه چرا آن‌ها قادر به یادگیری در مورد ماهیت بازار می‌شوند این است که وقتی آن‌ها یاد گرفتند ابتدا

به خودشان اعتماد کنند، نقطه تمرکز آن‌ها در گستره‌های شامل عدم تحریف اطلاعاتی که منجر به بینش بیش‌تر می‌شود، قرار می‌گیرد. به خاطر داشته باشید که ترس واقعاً تنها چیزی است که مانع یادگیری هر چیز جدید می‌شود. شما نمی‌توانید چیز جدیدی درباره ماهیت رفتار بازارها یاد بگیرید اگر از کاری که ممکن است انجام دهید واهمه داشته باشید. با تعریف پیشاپیش ضررهای کوتاه و قطع کردن آن‌ها، شما در حال ساختن خودتان برای یادگیری بهترین راه ممکن هستید تا به خودتان اجازه دهید سودهایتان رشد کند.

گام سوم: تنها در یک رفتار بازار به یک متخصص تبدیل شوید

به طور کلی، بیش‌تر ما با این اعتقاد رشد کرده‌ایم که در هنگام تصمیم‌گیری، هر چه اطلاعات مرتبط بیش‌تری را جمع‌آوری کنیم، تصمیم‌گیری ما بهتر خواهد شد. این مسأله لزوماً در معامله‌گری درست نیست به‌ویژه در آغاز مراحل یک کار. در بیش‌تر موقعیت‌های بازار، تعدادی معامله‌گر وجود دارند که مایل به خرید هستند و کسانی که مایل به فروش هستند و یا کسانی که نیاز به خرید دارند و بعضی می‌خواهند به طرف دیگر معامله منتقل شوند و بالعکس. هر کس دلایل خود را دارد و دلایل منطقی برای همه این فعالیت‌های تجاری، اطلاعات متناقضی ایجاد می‌کند. از آنجا که در بازار اطلاعات بسیار زیادی وجود دارد و چون بسیاری از این اطلاعات متناقض هستند، یک معامله‌گر تازه کار نیاز دارد که آگاهی‌اش را در مورد اطلاعات بازار محدود کند. اطلاعات بیش از اندازه فقط برای او ایجاد سردرگمی بیش از حد خواهد کرد که در نهایت به ضرر منجر خواهد شد.

شما باید از اطلاعات کوچک شروع کنید و سپس به تدریج به خودتان اجازه دهید که بیش‌تر و بیش‌تر از اطلاعات بازار استفاده کنید. آنچه که شما نیاز دارید این است که تنها در یک نوع الگوی رفتار خاص بازار که خودش را با فرکانس‌های مختلف تکرار می‌کند به متخصص تبدیل شوید. برای تبدیل شدن به یک متخصص، یک سیستم معاملاتی ساده برای شناسایی یک الگو را انتخاب کنید، ترجیحاً الگویی مکانیکی که جای محاسباتی، به طوری که با یک نمایش بصری از رفتار بازار با آن کار کنید. هدف شما این است که

به طور کامل هر جنبه‌ای از سیستم را درک کنید، تمام روابط بین اجزاء و آن پتانسیلی برای تولید معاملات سود آور است. در این میان بسیار مهم است که از تمام احتمالات و اطلاعات دیگر اجتناب کنید.

فارغ از تمام ترکیبات رفتاری ممکن، شما در حال محدود کردن تمرکز خود فقط به یک ترکیب هستید. در نتیجه، شما به تمام فرصت‌های دیگر اجازه می‌دهید که بروند. شروع کم و کار تدریجی با دیگر ترکیبات یک تمرین واقعی در نظم و انضباط هست که دو مزیت مهم روانی دارد. اول، با آموختن اینکه شما می‌توانید، یک پایه برای اعتماد بنفس خود می‌سازید، در واقع، آنچه به احتمال زیاد اتفاق خواهد افتاد را دقیقاً ارزیابی می‌کنید. اگر در بازاری که به نظر می‌رسد دارای احتمالات نامحدود است خودتان را دست‌پاچه نکنید، به دست آوردن این اعتماد به نفس کار خیلی ساده‌تری است. دوم این که، با ازدست‌دادن فرصت‌های دیگری که هنوز در آن‌ها تخصص ندارید، خودتان را از هرگونه تمایل به ورود عجولانه به یک معامله رها می‌کنید. هرگونه رفتار اجباری که معمولاً منجر به ترس می‌شود، این ترس به نوبه خود، باعث می‌شود که شما از بسیاری جهات رفتار نادرستی داشته باشید.

اگر ایده رها کردن فرصت‌هایی که برای چهارچوب فکری شما مناسب نیست برای شما مشکل است، از خود بپرسید، اگر شما برای تبدیل خودتان به یک تاجر موفق، به توانایی خودتان اعتماد داشته باشید، عجله برای چیست؟ در حال حاضر چه تفاوتی می‌تواند بوجود آید که شما برای اهداف آموزشی اجازه دهید از برخی فرصت‌ها چشم‌پوشی کنید؟ هنگامی که شما بیاموزید چگونه به معامله‌گری که مد نظرتان است تبدیل شوید، شما می‌توانید آن مقدار پولی که مورد نظرتان هست را به خودتان بدهید. با این حال، برای رسیدن به آن نقطه، هدف شما باید برنامه‌ریزی برای توسعه خودتان به روشی با حداقل مقدار صدمه به خودتان باشد (هم از نظر مالی و هم روانی). بعد از اینکه مهارت‌های مناسب را توسعه دادید، به دست آوردن پول از بازار می‌تواند به همان آسانی باشد که هر کسی قبل از آنکه معامله‌گری را آغاز کرده باشد به آن باور دارد.

از طرف دیگر، اگر شما در پایان کار آسیب زیادی به خودتان وارد آورید، قبل از آنکه بتوانید به عنوان یک معامله گر ثروت انباشته کنید، باید آن آسیب ها را ترمیم کنید. پس از آنکه آسیب ها ترمیم شدند، تفاوتی نمی کند که شما چه مقدار در مورد ماهیت بازارها یاد بگیرید یا به چه خوبی یاد بگیرید که فرصت ها را درک کنید. معامله گران بسیاری هستند که در نهایت به یک متخصص تحلیل گر بازار تبدیل شده اند اما به عنوان معامله گر نمی توانند حتی یک دلار از بازار بدست آورند چون همه آسیب هایی که در گذشته به خود وارد آورده اند قسمتی از زندگی حرفه معاملاتی آن ها شده است. در این شرایط که «گذشته» معامله گر ترس زیادی تولید می کند، چه اتفاقی می افتد که او قادر نیست معاملات خود را به درستی اجرا کند، صرف نظر از اینکه قادر باشد آنچه که بازار در آینده انجام خواهد داد را به خوبی پیش بینی کند. هیچ چیز خسته کننده تر از آن نیست که بازار را به خوبی تحلیل کنید اما توانایی برای انجام هر کاری در مورد آن وجود نداشته باشد. شما باید قادر باشید که یک فرصت را درک کنید، اما در نظر داشته باشید که کیفیت تمایزاتی که شما می توانید ایجاد کنید و توانایی شما برای اجرای معاملات، به طور خودکار تابعی از یکدیگر نیستند. ادراک و اجرا دو مهارت مجزا هستند. اگر هیچ مؤلفه ذهنی برای جلوگیری از اجرا وجود نداشته باشد، آن ها می توانند و باید پشت سرهم کار کنند. در غیر این صورت، «قصد»، برای امکان استفاده از آنچه شما به عنوان یک فرصت درک می کنید، ممکن است هیچ حمایت داخلی نداشته باشد. یک نوع پشتیبانی درونی که لازمه اجرای درست نیت شما می باشد. اگر موانع روانی برای جلوگیری از اجرای مناسب معامله وجود داشته باشد، پس آموختن اینکه چگونه فرصت ها را بهتر درک کنیم نمی تواند مشکل را حل کند. بنابراین هدف از این تمرین این است که به شما کمک کند بیاموزید چگونه یک متخصص بشوید و هنگامی که آن را انجام می دهید، سالم بمانید. وقتی شما به یک متخصص تبدیل شوید، برای بهره گیری حداکثر از مهارت های حساس خودتان، بسیار کم تر منتظر می مانید. اگر شما در حال جستجو یا معامله در چندین بازار هستید و موفق نیستید یا آن طور که مورد نظرتان است موفق نیستید، پس توصیه من به شما این

است که توجه خودتان را تنها به یک یا دو رفتار بازار متمرکز کنید. تا کاملاً مشخصه بازارها را درک نکرده‌اید، تکنیک‌های معاملاتی خود را گسترش ندهید.

گام چهارم: یادگیری طریقه اجرای سیستم معاملاتی

اجرای مناسب معاملات خود یکی از اساسی‌ترین اجزاء تبدیل شدن به یک معامله‌گر موفق و به احتمال زیاد مشکل‌ترین به جهت یادگیری است. مطمئناً شناسایی چیزی در بازار که نشان‌دهنده یک فرصت است بسیار ساده‌تر است تا عمل کردن بر اساس آن. با این حال، به غیر از آنچه قبلاً به عنوان یک مانع روانی شناسایی شده بود، دلایل خوبی وجود دارد که چرا عمل کردن به یک سیگنال معاملاتی بسیار دشوار است. برای درک این دلایل، شما نیاز به درک ماهیت دارید. سیستم‌های تجاری روش‌هایی هستند که همواره فرصتی را برای خرید یا فروش با یک پتانسیل سود در آینده شناسایی می‌کند. سیستم‌های تجاری خوب، تکنیکال و یا غیر آن، با به دست آوردن پول برای مدت دراز، سازگار است. بسیاری از سیستم‌های خوب سال‌ها برای عموم در دسترس است، اما در عین حال، هنوز هم شکاف عظیمی بین آنچه که احتمال دارد و آنچه که برای هر کسی در پایان اتفاق می‌افتد، وجود دارد. مشکلی که سیستم‌های معاملاتی دارند این است که تعریف محدودی از رفتار دارند در حالی که که بازار می‌تواند ترکیب رفتاری بی نهایت داشته باشد. سیستم‌های ریاضی یا مکانیکی تأثیر ویژگی‌های رفتار انسانی برای پیش‌بینی آنچه می‌تواند در آینده اتفاق افتد را کاهش می‌دهد. آن‌ها فقط می‌توانند تعداد خیلی محدودی از ویژگی‌های رفتاری بازار در مقایسه با میلیاردها احتمالات ممکن را بررسی کنند. شناسایی الگوهای ممکن یا ناممکن با توجه به روشی که آن الگو یا فرایندهای مرتبط، خود را تکرار می‌کند امکان‌پذیر است. بنابراین تا آن الگو واقعاً خودش را تکمیل نکند، ما هرگز نمی‌دانیم که آن الگو معتبر است یا نه. مشکل بزرگ روانی در این جا این است که مردم به دشواری در مورد فرصت‌ها با پیامدهای احتمالی اقدام می‌کنند.

اکثر مردم دوست دارند فکر کنند که ریسک‌پذیر هستند، اما آنچه آن‌ها واقعاً می‌خواهند

نتیجه‌های تضمین شده با مقداری تعلیق گذرا است تا احساس کنند درآمد آن‌ها نامعلوم بوده است. تعلیق گذرا اضافه کننده فاکتور هیجانی مورد نیاز برای جلوگیری از ملال آور کردن زندگی است. وقتی که معامله‌ای شروع می‌شود هیچ کس دوست ندارد یک بازنده باشد، هیچ کس وارد معامله نمی‌شود با این اعتقاد که یک بازنده خواهد بود، حال آنکه تمامی سیستم‌های معاملاتی مطمئناً دارای درصدی از احتمال باخت خواهند بود.

همان‌طور که بسیاری از شما که این کتاب را می‌خوانید، فهمیده‌اید، تلاش برای سبقت جستن سیستم معاملاتی شما یک تمرین برای سرخوردگی شدید است. گاهی اوقات سیستم به شما سیگنال‌هایی برای معامله می‌دهد به طوری که کاملاً برخلاف منطق و استدلال شما است. گاهی اوقات سیستم برخلاف استدلال شما قرار می‌گیرد و گاهی اوقات شما با سیستم موافق هستید و نتیجه اشتباه می‌شود. شما باید درک کنید که سیستم‌های تکنیکال معاملاتی طراحی نشده‌اند برای اینکه به شما سیگنال‌هایی از یک فرصت نشان دهند که حتماً درست به نظر برسد. آنچه آن‌ها انجام می‌دهند تعریف ریاضی، کمی و طبقه‌بندی گذشته در رابطه با مجموعه رفتارهای جمعی بشری است برای اینکه به شما نتایج احتمالات آماری آینده را ارائه دهد.

ریسک کردن و مشارکت در یک رویداد قمار با نتایج کاملاً تصادفی بر اساس احتمالات آماری کار خیلی ساده‌تری است. منظور این است که اگر شما در یک رویداد قمار (که می‌دانید نتیجه تصادفی دارد) روی پول خود ریسک کنید، پس هیچ راه عقلانی وجود ندارد که بتوان نتیجه کار را پیش‌بینی کرد. بنابراین، اگر نتایج به دست آمده مثبت نیستند شما لازم نیست مسئولیت آن‌ها را بر عهده بگیرید.

با توجه به اینکه از دیدگاه معامله‌گری، آینده تصادفی نیست، حرکت قیمت‌ها، فرصت‌ها، و نتایج با فعالیت‌های معامله‌گران بر پایه باورها و انتظاراتشان از آینده ایجاد می‌شود. هر معامله‌گر با باز کردن و بستن معاملات خود مطابق با باورهایش، در پیامدهای آینده شرکت می‌کند. زیرا معامله‌گران با مجموع فعالیت‌هایشان بر پایه باورهای خود در مورد آینده، در واقع آینده را ایجاد می‌کنند. نتایج پیامدهای فعالیت‌های آن‌ها دقیقاً تصادفی نیست.

معامله گران تلاش نمی کنند که با سیستم‌ها نشان غیب‌گویی کنند، مگر اینکه آن‌ها بعضی مفاهیم در مورد آینده و اینکه چگونه آینده بر بازارها تأثیر خواهد گذاشت را بدانند.

این عنصر اضافی مسئولیت‌پذیری در رویدادهای صرفاً تصادفی وجود ندارد و اجتناب کردن از آن دشوار است. این درجه از مسئولیت‌پذیری نیازمند عزت نفس بیش‌تری از شما است و در نتیجه بسیار مشکل‌تر از شرکت کردن در بازار است. معاملات روش‌هایی در مورد تمام چیزهایی که شما می‌توانستید یا باید در نظر می‌گرفتید تا منجر به پیامدهای رضایت‌بخش‌تر شود، برای محک‌زدن خودتان ارائه می‌دهد.

علاوه بر این شما نمی‌توانید در خلاء اطلاعاتی معامله کنید. فرم انتظارات شما در مورد آینده با توجه به اطلاعات سیستم‌های تکنیکال مشخص نمی‌گردد. در نتیجه این امر بین آنچه که عقل شما می‌گوید باید اتفاق افتد و معانی صرفاً ریاضی پیش‌بینی‌کننده رفتار انسانی فراهم شده توسط سیستم‌های تکنیکال تناقض ایجاد می‌کند. این دقیقاً پاسخ این سؤال است که چرا اجرا کردن سیستم‌های تکنیکال به نسبت بسیار دشوار است. مردم برای فکر کردن در فضای احتمالات آموزش ندیده‌اند و ما مطمئناً ساختن یک چهارچوب مفهومی را که به یک پیش‌بینی از رفتار جمعی بشری در احتمالات آماری با استفاده از یک فرمول ریاضی وابسته است را توسعه نداده‌ایم.

برای اینکه قادر باشیم سیستم معاملاتی خود را به درستی اجرا کنیم، شما نیاز به متحد کردن دو مفهوم در چهارچوب ذهنی‌تان یعنی تفکر در فضای احتمالات و وابسته کردن مکانیزم سیستم شما به رفتار خواهید داشت.

متأسفانه، تنها راهی که شما می‌توانید واقعاً این چیزها را یاد بگیرید، تجربه کردن واقعی آن‌ها با اجرای سیستم معاملاتی خود است. مشکل این است که به ندرت معامله‌گران معمولی در سیستمی که بیش از دو یا سه ضرر داده باشد باقی می‌مانند، در حالی که گرفتن دو یا سه ضرر در یک خط برای اکثر سیستم‌های معاملاتی بسیار معمولی است. این موضوع بعضی از تضادها را ایجاد می‌کند. چگونه شما می‌توانید با آن کار کنید اگر آن را باور نداشته باشید، و شما یاد نمی‌گیرید که آن را باور داشته باشید مگر آنکه شما

به اندازه کافی با آن کار کنید تا به بخشی از چهارچوب ذهنی شما تبدیل شود؟ در این جا است که شما باید انضباط روانی را برای بی عیب ساختن اجرای عادات خود بکار ببرید.

تمرین

مقداری از سرمایه معاملاتی خود را برای خرید یک سیستم معاملاتی ساده که تعریف مشخصی از نقاط ورود و خروج داشته باشد اختصاص دهید و یک تعهد قوی ایجاد کنید که دقیقاً با قوانین این سیستم معامله کنید. شما نیاز به ایجاد یک تعهد بسیار قوی در خودتان دارید به نحوی که هیچ انعطافی از خودتان نشان ندهید. هدف از این تمرین این است که در برابر هرگونه مقاومتی که ممکن است برای پیروی از قوانین خودتان داشته باشید، ایستادگی کنید.

این سیستم نباید خیلی گران باشد. می‌توانید یکی از آن‌ها را در کتاب‌های زیادی که امروزه در مورد تحلیل تکنیکال در دسترس است، پیدا کنید. من فکر می‌کنم خیلی مهم است که حتماً این سیستم را بخرید به جای اینکه یکی از خودتان اختراع کنید، زیرا ممکن است خرید این سیستم متمرکز ماندن بر اهداف این تمرین را راحت‌تر کند. با هر نوع سیستمی که خودتان اختراع کنید به طور طبیعی می‌خواهید که حتماً با آن پول به دست آورید. پس از آنکه شما آموختید که چگونه یک سیستم را به درستی اجرا کنید می‌توانید اقدام به اختراع یک سیستم به روش خودتان نمایید.

همچنین نیاز به یک سیستم دارید که مناسب سطح تحمل‌تان برای زیان کردن باشد. مقدار پولی که در هر معامله ریسک می‌کنید باید مقداری باشد که حداقل، بار اول به طور کامل با آن راحت باشید. اگر احساس کردید که نمی‌توانید در این سطح تحمل باقی بمانید، باید فرایند یادگیری را تعطیل کنید. وقتی که شما احساس درد می‌کنید، به جای تمرکز بر آنچه که بازار در مورد خودش و خودتان به شما تدریس می‌کند، بر اطلاعاتی که منجر به درد شما شده است متمرکز می‌شوید که معمولاً منجر به درس‌های دردناک می‌شود.

اهداف شما: **اول**، یادگیری مهارت اجرای بدون عیب سیستم معاملاتی با توجه به

اینکه شما می‌توانید از قوانینی که برای خودتان وضع کرده‌اید پیروی کنید («اجرای بدون عیب» یعنی اجرای سریع یک معامله پس از درک فرصت، که شامل فرصت برای خروج از یک معامله زیاده ده هم می‌شود).

دوم، برای جادادن یک باور درون سیستم روانی خود در مورد ماهیت پیامدهای احتمالی به طوری که شما باور کنید که در مدت طولانی با سیستم معاملاتی خودتان می‌توانید پول بدست آورید، البته اگر بتوانید آن را به درستی اجرا کنید.

احتمالاً شما با باورهای زیادی که علیه اجرای بدون عیب معاملات شما استدلال می‌کنند روبرو می‌شوید. در اینجا برای کمک به شما برای غلبه بر این مقاومت، چند پیشنهاد می‌کنم: **اول،** درک کردن اینکه این تمرین (حداقل برای اکثر مردم) آسان نخواهد بود، بنابراین با خودتان راحت باشید. در صورتی که اشتباهات خود را بپذیرید آسان‌تر می‌توانید دوباره تلاش کنید. اگر کودک شما یاد گرفته است که چگونه سوار دوچرخه شود، من مطمئن هستم که شما او را برای زمین خوردن سرزنش نکرده‌اید و او را از تلاش دوباره منع نکرده‌اید. شما او را تشویق کردید و سرانجام او یاد گرفته است. به خودتان همان گونه درک و توجه بدهید.

دوم، گرفتن تمام سیگنال‌های تولید شده توسط سیستم شما تنها راهی است که تجربه‌ای که برای ایجاد اعتقاد و ایمان به گرفتن نتایج احتمالی نیاز دارید را به شما می‌دهد، شما باید این کار را به‌رغم مقاومت تان انجام دهید، باید این کار را آنقدر انجام دهید تا اینکه سیستم‌تان به بخشی از چهارچوب ذهنی تان تبدیل شود. وقتی که این اتفاق افتاد، بر عادات خود نیرو وارد می‌کنید که برای شما کار کنند. تنها بهترین کاری که می‌توانید را انجام دهید و در جستجوی راه‌هایی برای بهبود عملکردتان باشید. دائماً به خاطر داشته باشید آنچه که شما انجام می‌دهید بیش‌تر از یک تمرین برای یادگیری نظم معاملاتی و مهارت اجرای بدون عیب است، که در دراز مدت از خواست شما برای بدست آوردن فوری پول به مراتب مهم‌تر است. پس اندازه معاملات خود را نگه دارید. شما همیشه می‌توانید بعداً آن را افزایش دهید، زمانی که آموختید به خودتان کاملاً اعتماد

داشته باشید، بدون تردید برای همیشه آنچه که نیاز هست را انجام می‌دهید. در این تمرین باقی بمانید تا تبدیل به طبیعت دوم یا یک بخش از شما شود. همان طور که اعتماد به نفس خود را به دست می‌آورید، بیش تر می‌آموزید و در نتیجه یاد می‌گیرید چگونه به عنوان یک معامله گر پول به دست آورید. همان طور که پول بدست می‌آورید اعتماد به نفس کسب خواهید کرد. این چرخه مثبت، توانایی شما را برای موفق شدن به همان آسانی گسترش می‌دهد که یک چرخه منفی خودش را برای ناامید شما پیش می‌برد.

گام پنجم: یادگیری برای فکر کردن در مورد احتمالات

پس از آنکه بر بیش تر مهارت‌های بنیادی تسلط پیدا کردید، به عبارت دیگر هنگامی که انضباط لازم را برای تعامل با محیط معاملات به طور مؤثر کسب کردید، می‌توانید شروع به استفاده از مهارت‌های استدلالی و قدرت بصری خود برای تعیین آنچه که بازار به احتمال زیاد انجام خواهد داد کنید. این مستلزم آن است که شما یاد بگیرید چگونه در مورد احتمالات فکر کنید. منظور من این است که اگرچه شما شخصاً نمی‌توانید بازار را حرکت دهید، اما قادر به شناسایی گروه‌هایی در بازار هستید که نشان‌دهنده بزرگ‌ترین احتمال از حرکت بازار هستند و شما می‌خواهید تا با آن گروه معامله کنید و یا می‌خواهید باورهای رایج بیان شده در بازار و چگونگی تأثیر این باورها بر حرکت قیمت‌ها را مشخص کنید. این فرایند شناسایی، نیازمند یک چشم‌انداز هدف جدا است، جایی که شما به جای تمرکز کردن بر آنچه بازار برای شخص شما انجام می‌دهد، در حال تماشا و گوش دادن به آنچه بازار به شما می‌گوید هستید.

به یاد داشته باشید، دو معامله گر که حاضر هستند در یک قیمت معامله کنند بازار را ایجاد می‌کنند. غایت انسان به اندازه پایان توانایی انسان است. به عنوان مثال، آیا تا کنون گفته‌اید «بازار نمی‌تواند سطوح پایین را بشکند، قیمت هرگز قبلاً در آنجا نبوده است»؟ اگر شما بر اساس باور خود از عدم امکان شکسته شدن سطوح پایین، در آن سطح قیمت خریداری کرده باشید، در نظر داشته باشید که اگر فقط یک معامله گر تمایل داشته باشد

که در پایین تر از آن سطح بفروشد، باعث می شود که شما اشتباه کرده باشید. این واقعیت که در بازار هر اتفاقی امکان پذیر است کاملاً معتبر است. اگر شما می توانستید فروختن را به عنوان یک فرصت تصور کنید، می توانید در همه زمان هایی که بازار نزولی است یک فروشنده باشید و وقتی که معامله گر بعدی آن حد پایین را بشکند، یک پیپ برنده هستید. اگر قیمت به هر نحوی از کف بازار (از نظر شما) نفوذ کرده باشد، آن بیانگر این است که معامله گران زیادی هستند که باور دارند قیمت بالاتر نمی رود. بدیهی است که این فروشندگان بر مبنای باورهایشان با نیروی کافی برای زیاتر شدن از خریداران موجود در سمت دیگر معامله عمل می کنند. بدون در نظر گرفتن معیاری که فروشندگان برای توجیه اقدامات خود استفاده می کنند، (میزان عقلانی یا غیر عقلانی بودن توسط استانداردهای دیگران) این حقیقت که بازار در قیمت پایین تر معامله شده است را تغییر نمی دهد. واقعیتی که شما باور داشته اید بازار نمی توانست آن را انجام دهد. شما باید بتوانید آن قدر بزرگ معامله کنید که بازار به عقب برگردد، در غیر این صورت، باید در جهت آن همراه شوید و یا نابود شوید.

برای کمک کردن به اینکه یاد بگیرید چگونه با جریان بازار باشید، من یک سری سؤالات مطرح می کنم که برای نگه داشتن تمرکز شما بر "حرکت کنونی" طراحی شده اند.

۱. بازار در این لحظه به من چه می گوید؟
۲. برای وارد شدن یا خارج شدن چه کسی تسویه می کند؟
۳. چه مقدار قدرت در این جا وجود دارد؟
۴. آیا در حال شتاب گرفتن است؟
۵. آیا می توانم آن را نسبت به چیزی اندازه گیری کنم؟
۶. برای اینکه متوجه شوم شتاب تغییر کرده است چه اتفاقی باید رخ دهد؟
۷. آیا روند تضعیف شده یا آن یک حرکت اصلاحی معمولی است؟
۸. اگر بازار قبلاً یک نوع الگوی تقریباً متقارن را نشان داده و اکنون آن الگو مختل شده است بیانگر چه چیزی است؟ آیا آن نشانه خوبی از تغییر توازن نیروها است؟

۹. آیا هیچ مکان‌هایی که در آن یک طرف مطمئناً تسلط بازار را بیش از سایرین به دست آورده باشد وجود دارد؟ اگر به آن نقطه رسیده، باز هم ممکن است بعضی مواقع از سوی دیگر (بازندگان) بازار در دست گرفته شود؟ شما چه مقدار مایل هستید در معامله خود باقی بمانید برای آنکه آن‌ها از معاملاتشان خارج شوند؟

۱۰. اگر آن‌ها از معاملاتشان خارج نشوند، آن به شما چه می‌گوید؟

۱۱. چه معامله‌گرانی باور دارند برای شکل نسبی الگوی جاری نسبت به گذشته را باور دارند؟ به یاد داشته باشید که باورهای مردم به راحتی تغییر نمی‌کند مگر اینکه آن‌ها به شدت ناامید شده باشند. مردم ناامید می‌شوند زمانی که انتظارات آن‌ها برآورده نشده باشد.

۱۲. چه چیز نیروی مسلط را ناامید خواهد کرد؟

۱۳. احتمال اینکه آن اتفاق بیفتد چه قدر است؟

۱۴. آیا برای ورود به یک معامله به اندازه کافی پتانسیل برای حرکت وجود دارد؟ ارزش خطر کردن دارد؟

شاید ما هرگز آنچه که در واقع معامله‌گران انجام می‌دهند را ندانیم. ولی اگر چیزهای خاصی در ابتدا رخ دهد، می‌توانیم آنچه که آن‌ها به احتمال زیاد انجام خواهند داد را تعیین کنیم. برای مثال، اگر معامله‌گران فشار آوردند که قیمت‌ها را پایین‌تر از مینیمم قبلی ببرند به احتمال زیاد چه رخ خواهد داد؟ آیا این سطح پایین جدید باعث می‌شود که به میزان قابل توجهی معامله‌گران دارای معامله خرید از آن خارج شوند؟ آیا آن باعث خواهد شد که فروشندگان وارد بازار شوند یا فروشندگان موجود را برای اضافه کردن به معاملاتشان جذب می‌کند؟ فروشندگان جدید ممکن است به بازار جذب شوند و فروشندگان قدیمی به معاملاتشان اضافه کنند. این ریزش قیمت وقتی متوقف می‌شود که تعداد کافی معامله‌گر معتقد شوند قیمت نسبت به چیزی ارزان است. این نقطه مرجع شبیه بعضی اوج و فرودهای قبلی قدیمی خواهد بود.

اگر شما نمی‌توانید هیچ اوج و فرود خاص با اهمیت یا هر سطح مقاومت و حمایت قابل توجهی برای این موضوع تعیین کنید، پس باید از خودتان بپرسید اگر این معامله ارزش

ریسک کردن را دارد، چقدر ضرر باید برای خودتان تعریف کنید قبل از اینکه آشکار شود که جریان بازار در جهت معامله شما نیست؟

این سؤال را از خودتان بپرسید: برای آنکه این معامله معتبر باشد یا اعتبار آن ادامه پیدا کند بازار در کدام نقطه نباید معامله شود؟ اگر آن در آن نقطه معامله شد، پس معامله هنوز پتانسیل برای سود کردن دارد. فراتر از آن نقطه، نشان می‌دهد مسیری که من برای بازار پیش‌بینی کرده بودم، اعتبار ندارد. به خاطر داشته باشید که بازه‌ای که شما برای حرکت بدون هدف قیمت تعریف می‌کنید تا زمانی که بازار مسیر خودش را نشان دهد باید متناسب با میزان تحمل احساسی شما برای پذیرفتن اندازه ارزش دلاری باشد که ضرر می‌کنید. در غیر این صورت معامله انجام ندهید، صرف‌نظر از مقدار پتانسیل که فکر می‌کنید ممکن است وجود داشته باشد، مگر اینکه شما بتوانید پارامترهای مذکور را برای سازگار کردن تحمل‌تان با پتانسیل زیان کردن را به طور واقع‌گرایانه تغییر دهید.

ابتدا اجازه دهید بازار خود را تعریف کند و سپس هر کدام از معیارهای خود برای تعریف یک فرصت را درخواست کنید. سطوح مقاومت در محل سفارش‌تان در هر طرف بازار را شناسایی کنید و سپس برای حرکت بازار منتظر بمانید که می‌خواهد چه کار انجام دهد. سعی کنید قبل از آنکه بر اساس شرایط موجود بازار احتمال رخدادی را پیش‌بینی نمایید، سفارش‌تان را در بازار قرار دهید. با قرار دادن سفارش خودتان در راستای برخی پیش‌بینی حرکات، شما می‌آموزید که چگونه به بازار اجازه دهید تا به نفع شما کار کند. جایی که سفارش شما در راستای حرکت بازار است همچنین کمک می‌کند تا شما را از داشتن یک نظر خاص و تحمیل آن به بازار باز دارد. با این کار شما خودتان را مشمول کشمکش درونی لحظه به لحظه با تمام حرکت قیمت‌ها، نخواهید کرد.

به خاطر داشته باشید که چون بازار دارای یک حرکت دائمی است، شما را در موقعیتی قرار می‌دهد که ارزیابی‌های بی‌پایانی از ریسک جاری در رابطه با پاداش احتمالی فعلی داشته باشید. برای این که این کار را به طور مؤثر انجام دهید باید یاد بگیرید مانند کسی که وارد هیچ معامله‌ای نیست بازار را مشاهده کنید. به جای مرددماندن، امیدواربودن و

آرزو کردن در شرایط بحرانی این چشم‌انداز به شما اجازه می‌دهد هر عملی که برای آن وضعیت مناسب است را آزادانه انجام دهید.

اگر بازار به نفع شما نمی‌شود شما می‌توانید به نفع خودتان شوید. عدم توانایی شما برای اجرا یا سطح مردماندن شما پیش از درک یک فرصت و یا خروج از یک معامله یا معکوس کردن معامله‌تان میزان قفل شدن ذهن شما را نمایان می‌کند. توجه داشته باشید تکرار این تردیدها یا عدم تحرک شما، نشانه حالت دقیقی از منابع روانی شما برای اجرا است. شما این اطلاعات را برای استفاده کردن در ساخت یک نقطه مرجع نیاز دارید.

هنگامی که در حال ورود به یک معامله هستید، در مورد آنچه که در پنج دقیقه آینده یا فردا (بسته به تایم فرم شما) مجبور هستید برای اعتبار معامله خود جستجو کنید از خودتان سوال کنید. سپس، دوباره محل معامله‌تان و قیمت آن را بازنگری کنید.

همه این سؤالات به شما یادآوری می‌کند که هر چیزی می‌تواند اتفاق بیفتد، و شما می‌توانید خودتان را در سطح پیشرفته‌ای برای این احتمالات آماده کنید. همچنین اگر هر چیزی می‌تواند رخ دهد، پس باید در نظر داشته باشید که قطعیت داشتن عدم آگاهی یا دانش کامل موید این موضوع است که همیشه چیزی وجود دارد که مورد توجه شما قرار نگرفته است.

به خاطر داشته باشید که قیمت در مسیری حرکت می‌کند که بزرگ‌ترین نیرو وجود دارد (معامله‌گرانی که باورهایشان را در مورد آینده برآورده می‌کنند). یا فرم معکوس آن که، قیمت‌ها در جهتی حرکت می‌کنند که حداقل مقاومت را در مقابل نیروی غالب داشته باشد. سطوح مقاومت (حمایت) مهم به شما فرصتی برای ارزیابی بیش‌ترین احتمال در مورد میزان تعادل یا عدم تعادل بین دو نیرو را می‌دهد، نقطه‌ای که در آن احتمال زیادی برای تغییر وجود دارد و آن مورد علاقه معامله‌گران است.

با یادگیری تشخیص دادن سطوح مقاومت (حمایت) شما می‌توانید آنچه که هر گروه انجام می‌دهد بر اساس باور کنونی خود در مورد ارزش آینده را تعیین کنید. اگر شما بتوانید یک دسته‌بندی داشته باشید بر اساس آنچه باورهای آن‌ها را معتبر یا فاقد اعتبار می‌کند،

آنگاه شما خواهید دانست چگونه هر گروه، به احتمال زیاد رفتار خواهد کرد. می‌خواهم به شما یادآوری کنم که این رویکرد برای کمک به باقی‌ماندن شما در بازار است و همچنین دانستن اینکه حرکت قیمت تابعی از فعالیت‌های معامله‌گرانی است که به صورت فردی و گروهی باورهایشان در مورد ارزش آینده را به عنوان یک نیرو بیان می‌کنند. بیش‌ترین تعداد با قوی‌ترین باورها همیشه بر حق هستند.

ساده‌ترین راه برای کسب درآمد این است که به دنبال روند برویم. برای شناسایی روند، شما نیاز دارید که از جمعیت متمایز باشید و آنچه که در مورد ارزش نسبی فکر می‌کنید را تعلیق کنید. به طوری که بتوانید تعیین کنید چه کسی احتمالاً چه کاری انجام می‌دهد و با چه میزان نیرو و احتمالاً عکس‌العمل دیگران چگونه است و اگر این اتفاق رخ ندهد، معامله‌گران پس از آن چه کاری انجام خواهند داد؟ با پاسخ دادن به این سوالات به طور خودکار تمرکز خودتان را بر بازار و احتمالات آن، حفظ می‌کنید. هرگونه محدودیت قائل شدن شما در رفتار بازار، منجر به تمرکز شما بر عدم احتمالات به جای احتمال وقوع چیزی می‌شود.

گام ششم: آموختن بی‌طرف بودن

برای رسیدن به یک حالت بی‌طرفی نیاز دارید که باورهایی را در خود به وجود آورید که به شما اجازه می‌دهد قبول کنید که هر چیزی ممکن است رخ دهد و بر پایه آن‌ها عمل نمایید تا به تدریج باورهایی که بازار را تنها به شکل محدودی معرفی می‌نماید را تضعیف نمایید. اگر شما بر پایه این باورها عمل کنید، پس هر چه رخ می‌دهد به هیچ وجه برای شما تهدیدی نخواهد شد، در نتیجه مانع از عدم پذیرش یا تحریف مقوله‌های خاصی از اطلاعات بازار از طرف شما می‌شود. هرگونه محدودیت قائل شدن شما برای رفتار بازار یک عامل جبرانی برای فقدان اعتماد به نفس شما جهت عملکرد مناسب در هر وضعیت پیش آمده خواهد شد. زمانی که بازار فراتر از محدودیت‌های ذهنی شما عمل می‌کند و شما برای کنترل وضعیت هیچ کاری نمی‌توانید انجام دهید، شما ترس، استرس

و اضطراب را احساس می‌کنید.

با این حال شما مجبور هستید که در مورد آینده باورها و انتظاراتی داشته باشید. در غیر این صورت از اول هیچ معامله‌ای انجام نمی‌دهید. برای بی‌طرف بودن، شما نیاز خواهید داشت که خودتان را از «تقاضای حمایت از انتظارات خود» رها کنید و آنچه که من «ارزیابی‌های مستقل از احتمالات» می‌نامم را در خود ایجاد نمایید. برخلاف بازار، در زندگی روزمره اجتماعی برای اطمینان از مطلوب بودن نتایج خودمان، می‌توانیم بر روی محیط کنترل بیش‌تری داشته باشیم. قوانینی که به منظور تعامل داشتن با یکدیگر یاد می‌گیریم به آن‌ها پای‌بند باشیم انتظارات ما در مورد آینده هستند. هنگامی که ما این قوانین را یاد می‌گیریم، به خصوص اگر آن‌ها را از یک راه دردناک آموخته باشیم، می‌توانیم نتایج خاصی از محیط را تقاضا کنیم. از این رو، انتظارات ما از آینده در واقع خواسته‌هایی است که محیط آن‌ها را تأیید می‌کند. بدون اینکه واقعاً در مورد آن‌ها فکر کنیم. ما این نوع از مطالبات را به دلیل مقاومت طبیعی خود برای رهاشدن از انتظاراتمان، در محیط معاملات با خود حمل می‌کنیم. این است که، متعهد ماندن برای هر باور محدودکننده در مورد احتمالاتی که وجود دارند در بازار به معنای همان ایجاد تقاضا است.

اگر شما هرگونه شک و تردید در این مورد دارید، در نظر بگیرید که اگر ما تقاضایی نداشتیم که بازار با انتظارات ما مطابقت داشته باشد، پس در هنگام عدم وقوع آن مطابقت، هرگز دلیلی برای عصبانی شدن نباید وجود داشته باشد. آیا تا به حال از بازار عصبانی شده اید؟ خشم یک مکانیسم دفاعی طبیعی است. هنگامی که ما احساس خشم می‌کنیم، بیانگر این است که محیط به ما حمله کرده و بین ذهن و محیط بیرونی یک عدم تعادل ایجاد شده است. محیط بیرونی به ما چیزهایی در مورد خودش یا خودمان نشان می‌دهد که ما نمی‌خواهیم آن را بپذیریم. ما با عصبانیت‌مان برای دفع کردن این حمله از خودمان حمایت می‌کنیم. در زندگی روزمره، خشم ما می‌تواند یک ابزار مؤثر باشد برای دریافت آنچه که ما می‌خواهیم باشد (تغییر دادن آنچه محیط بیرونی در مورد خودش به ما نشان می‌دهد و ما نمی‌توانیم بپذیریم) یا برای دفع آنچه که محیط بیرونی در مورد خودمان به

ما نشان می‌دهد که ما نمی‌توانیم قبول کنیم.

با این حال، اگر تعامل ما با بازار به شکل تقاضای حمایت یا انتظار رفتاری متعهدانه از رفتار آن باشد، خودمان را از اطلاعاتی محروم کرده‌ایم که برای ارزیابی درست از پتانسیل حرکت بازار به آن نیاز داریم. اگر ما قدرت کنترل بازار را به گونه‌ای که آنچه از بازار انتظارات داریم را برای ما انجام دهد نداشته باشیم و در عین حال حاضر نباشیم از انتظارات مان دست برداریم و راه کارهای موجود را بپذیریم، پس تنها راه برای حل این معضل غیر قابل تطبیق، تحریف، تغییر یا محروم کردن آگاهی خودمان از اطلاعات بازار است. انحراف ادراکی یک عامل جبرانی است، که حداقل به طور موقت، عدم توازن بین آنچه انتظار داریم و آنچه که بازار ارائه می‌دهد را تصحیح می‌کند.

انتظارات تعهدی ما در مورد آینده به عنوان یک نیرو بر ادراک ما از اطلاعات بازار عمل می‌کند تا روند اطلاعات را در سیستم ذهنی ما کنترل نماید. چنین روشی برای جلوگیری از رویارویی با هر چیزی که با باورهای فعلی ما منطبق نیست، امکان‌پذیر است.

اگر درک ما از شرایط موجود دور از واقعیت باشد پس نمی‌توانیم با موضع قضاوت بی‌طرفانه ارتباط برقرار کنیم «ارزیابی تعهد نشده از احتمالات». که به سادگی بدان معنی است که شما هیچ تعهدی برای هرگونه نتایج خاصی ندارید. شما تنها حوادث و رویدادهایی که در هر لحظه اتفاق می‌افتد به عنوان نشانه‌ای از آنچه احتمالاً در آینده رخ خواهد داد را نظاره می‌کنید.

نکته مهم در این جا مشاهده بی‌طرفانه است، به طوری که زمانی که به آن می‌رسید می‌توانید آن را تشخیص دهید.

احساس می‌کنید هیچ فشاری برای انجام کاری ندارید.

هیچ احساسی از ترس ندارید.

هیچ حسی از رد شدن ندارید.

هیچ درست یا اشتباهی وجود ندارد.

تشخیص می‌دهید که این همان چیزی است که بازار به من می‌گوید، این همان چیزی

است که من انجام می‌دهم.

می‌توانید بازار را مشاهده کنید از چشم‌انداز کسی که هیچ معامله‌ای ندارد، حتی زمانی که داخل معامله هستید.

شما بر پول تمرکز نمی‌کنید، اما بر ساختار بازار متمرکز هستید.

برای انجام یک پیش بینی بی‌طرفانه مانند هزاران احتمال دیگر، می‌توانید شانس وقوع هر کدام از این احتمالات را بسنجید. سپس در هر موقعیت تصمیم بگیرید که چگونه آن کار را انجام خواهید داد. اگر هیچ کدام از حالاتی که شما پیش‌بینی کرده‌اید اتفاق نیفتاد، پس از بازار خارج شوید. خودتان را از نیاز به برحق بودن رها کنید. بیش‌تر ارزیابی‌های بی‌طرفانه شما پتانسیل کمی برای تحریف و ایجاد تجربه یک آگاهی اجباری دردناک دارند.

گام هفتم: یاد گرفتن برای ارزیابی کردن خودتان.

به عنوان یک طرح کلی از تمرین توسعه انضباط شخصی (فصل ۱۴) شما نیاز دارید که شروع کنید در مورد اطلاعاتی از بازار که روی آن تمرکز کرده‌اید فکر کنید.

قوانین معاملات

اگر شما در یک معامله هستید دائماً به خودتان بگویید «هر چیزی می‌تواند اتفاق افتد.» بدیهی است می‌خواهید که بازار در مسیری مورد نظر شما حرکت کند، هر چند آنچه که من برای شما می‌خواهیم این است که احساس خود را دنبال کنید. سطح تعهد شما با توجه به آنچه که رخ می‌دهد چگونه است. به یاد داشته باشید که در این جا یک تفاوت بسیار بزرگ است بین «آنچه که اتفاق می‌افتد» و چیزهایی که با هم «دارد رخ می‌دهد.» اگر شما فکر کنید که میزان تعهد شما در حال بالا رفتن است، به خودتان بگویید که هر چیزی اتفاق افتد خوب است زیرا شما به توانایی خودتان برای پاسخ گفتن مناسب به هر آنچه که اتفاق می‌افتد، اعتماد کرده‌اید. از خودتان بپرسید چه چیزی نمی‌تواند رخ دهد؟ بازار چه کاری نمی‌تواند انجام دهد؟ وقتی که خودتان را در حال توجیه کردن رفتار

بازار برای حمایت از معامله خودتان یافتید، مطمئن باشید در حال فعالیت در عرصه توهّم هستید و خودتان را مشمول یک آگاهی دردناک اجباری کرده‌اید و به یاد داشته باشید که بازار هر کاری می‌تواند انجام دهد. همیشه وقتی که خودتان را در یک معامله برنده یافتید، مقداری از سود خود را از بازار خارج کنید.

یک سؤال برای پرسیدن از خودتان این است که آیا شما آمادگی دارید امروز به خودتان پول دهید. اگر شما نمی‌توانید با این مسأله کنار بیایید و یا آن را کنار بگذارید، پس بهتر است که آن روز معامله نکنید. اگر در هر صورت مصمم به معامله کردن هستید حداقل به طور قابل توجه تعداد معاملاتی که معمولاً معامله می‌کنید را کاهش دهید. وقتی که خودتان را بر مقدار پول (به جای ساختار بازار) متمرکز یافتید (به عنوان مثال، آنچه معامله برای شما ارزش دلاری دارد شرایط، آرمان‌ها، اهداف و غیره به جای آنچه که بازار در مورد پتانسیل خودش برای حرکت در هر جهتی که قرار دارد، به شما می‌گوید) پس برای افزایش بی‌طرفی خود باید از ورود به بازار خودداری کنید.